



نگاهی به فیلم «کودا»

خوشبختی و خانواده در کنار هم

فاطمه قاسم آبادی

با وجود اینکه اکثر فیلم‌هایهالیوودی، در چند دهه گذشته، برای نشان دادن زندگی نوجوانان آمریکایی و تصویری که کارگردانان و سازندگان از این قشر و کلا انسان به تصویر کشیده‌اند، کمتر پیدا می‌شود فیلمی که بتوان در آن نگاه انسانی و بدون اغراق و زیاده‌روی را در مورد شخصیت‌های داستانش، پیدا کرد.

فیلم کودابه مدتی گذشته کلمه محبوب و ارزش هم‌خون بودن تاکید می‌شود، کمتر هم می‌شود، چرا که سال‌هاست این مفاهیم در غرب با توجه به سیاست‌های ضد خانواده، به بیراهه کشیده شده‌اند...

۲۰۲۱ ایالات متحده است که سعی کرده به خانواده آمریکایی و اتحاد در بین اعضای آن، نگاه انسانی و خارج از کلیشه‌های روز بباندازد.

داستان یک زندگی

داستان فیلم کودا، در مورد دختری نوجوان به نام «روبی» است که تنها عضو شنوای یک خانواده ناشنوا است. پدر، مادر و برادر بزرگتر روبی به نام «لو» همگی ناشنوا هستند و در حوزه تجارت ماهی‌گیری فعالیت می‌کنند. در این میان روبی به موسیقی علاقه دارد و پس از کشمکش‌های فراوان، تصمیم می‌گیرد در گروه کر دبیرستان، ثبت‌نام کند. بعد از مدتی تمرین، روبی و معلم موسیقی‌اش به این نتیجه می‌رسند که روبی باید استعداد خود در موسیقی را جدی بگیرد و خودش را برای رفتن به کالج موسیقی آماده کند اما زمانی که روبی متوجه می‌شود کسب و کار ماهی‌گیری خانواده به خاطر عدم حضور او در قایق، به عنوان تنها فرد شنوا، در معرض تهدیدی جدی قرار گرفته است، میان انتخاب رشته مورد علاقه خود و ماندن در کنار خانواده‌اش و کمک به کسب و کار خانوادگی‌اش، دچار تردید می‌شود و...

دور از کلیشه‌های روز

در فیلم کودا، مخاطبین با خانواده‌ای در یکی از شهرهای کوچک آمریکا، روبه‌رو هستند. در این خانواده مانند هر خانواده دیگری مشکلات و درگیری‌های متفاوتی وجود دارد ولی نقطه عطف داستان روی وضعیت کلی خانواده و تلاش دختر این خانواده برای حفاظت از بقیه اعضا است.

در «کودا» کارگردان سعی نکرده با استفاده از مشکل اصلی این خانواده و ناشنوایی آنها در مخاطبین برای‌اشان راه‌های گریزی فعالیت می‌کنند. در این میان روبی به موسیقی علاقه دارد برای برتریت و یا بی‌نقص بودن زندگی این انسان‌ها بکنند.

«کودا» سعی دارد زندگی یک دختر پر انرژی و مسئولیت‌پذیر را نشان بدهد که به‌خاطر خوشنواشی اشتباهاتی دارد ولی شخصیت قوی و حمایت از خانواده‌اش باعث می‌شود تا روبی بدون حضور او هم از پس مشکلاتشان بر بیایند و در عوض به فرزندشان حق انتخاب و اجازه مستقل بودن بدهند.



در فیلم کودا مخاطبین برخلاف تصویری که در یکی دو دهه گذشته از نوجوان آمریکایی مد شده است، یعنی دیدن نوجوان‌هایی که تنها دغدغه‌شان روابط جنسی و خیالبافی برای رسیدن به ثروت و شهرت و... است، با دختر نوجوانی روبه‌رو است که هر چند مانند دیگر دوستانش اشتباهاتی دارد ولی شخصیت قوی و حمایت از خانواده‌اش باعث می‌شود تا روبی بیشتر از یک سر و گردن از شخصیت نوجوانان ه‌برده‌اش در قاب تصویر بالاتر باشد.

طبقه متوسط و مشکلات متضاد

در فیلم کودا، مخاطبین با یک خانواده‌ای قشر متوسط جامعه روبه‌رو هستند. خانواده‌ای که نسل‌اندر نسل در شهر کوچک ساحلی‌شان ماهی‌گیر بوده‌اند و هیچ کدام از اعضا این خانواده تحصیلات خاصی دانشگاهی ندارد و در این بین، روبی به عنوان دختر این خانواده، اولین فردی است که سعی دارد از سطح تکرار خارج شود و راهی را که به آن علاقه دارد طی کند. در کودا مخاطبین می‌بینند که برادر روبی هم می‌خواهد به خواهرش کمک کند و روبی را به سمت اینندای که دوست دارد هل بدهد. البته در فیلم و طبق منطق داستانش، برادر روبی این کار را برای کلیشه‌های معمول «برادر از خود گذشته» انجام نمی‌دهد، بلکه او سعی دارد روبی را به سمت آرزوهایش ببرد تا مجبور شود بدون خواهرش گلیش را از آب بیرون بکشد و با همین دیدگاه می‌خواهد قدمی در استقلال شخصیتی خودش بردارد و به سمت بلوغ واقعی برود، کاری که در صورت حضور مداوم خواهرش در زندگی‌اش، هرگز نمی‌تواند به انجام برساند و ناگزیر همیشه باید زیر سایه روبی، باقی بماند.

در فیلم «کودا» مفهوم استقلال شخصیتی و مسئولیت‌پذیری یک نوجوان غربی، در راه رسیدن به آینده و شناخت شخصیت واقعی‌اش، به خوبی نشان داده شده است.

احیای مفهوم خانواده

در بیشتر آثار مربوط به خانواده غربی، سال‌هاست که مفهوم خانواده دیگر رنگ و بوی گذشته را ندارد و بعد از تبلیغات نزدیک به سه دهه‌ای، برای فروپاشی خانواده در غرب، حالا دوباره سعی‌هایی برای بر گرداندن اوضاع به سمت خانواده محور بودن، برداشته شده است و فیلم کودا هم یکی از سعی‌های موفق، در این راه است. البته سازنده فیلم سعی کرده حالا که قرار است دوباره خانواده واقعی را به تصویر بکشد، دیگر مشکلات قبلی را به تصویر نکشد و در این خانواده آرمانی، والدین، به بهانه نیاز و محبت فرزندان‌شان، آنها را از داشتن حقوق طبیعی خود منع نمی‌کنند و یا اینکه سعی ندارند تن فرزندان‌شان را وادار به رسیدن به آرزوهای ناکام خودشان کنند، در کودا، تقریباً یک خانواده روایی‌ای اما با مشکلات واقعی به تصویر کشیده می‌شود.

در این خانواده بخصوص، تنها چیزی که آنها را خوش می‌کند ناشنوایی دیگر اعضای خانواده نیست. اعضا این خانواده همگی نسبت به هم احساس مسئولیت می‌کنند و فرزندان هم‌افکند که پدر و مادر به فکر آنها هستند، هر یک به روش خودش، سعی دارند تا علاوه‌بر محافظت از دیگر اعضا، به آینده خودش هم فکر کنند.

این تصویر بسیار زیبا و کم‌یاب که در دنیای واقعی و بخصوص در کشورهای غربی زیاد وجود ندارد، به خوبی در فیلم کودا نشان داده شده است و فیلم سعی دارد با تم محبوب و هیجانی فیلم‌های نسل قدیم هالیوود، به اصطلاح «همی‌اندینگ» یا همان پایان خوش را علاوه بر انتها، در طول داستان هم به تصویر بکشد و این مسئله با توجه به پازل بی‌نقصی که سازنده فیلم، برای منطقی جلوه دادن فیلمش کنار هم چیده است، تقریباً قابل قبول به نظر می‌رسد و باعث می‌شود یک سری سوالات که ذهن مخاطبین را مشغول کرده، از جمله اینکه بعد از رفتن روبی، خانواده‌اش دقیقاً چطور قرار است با توجه به مشکلات مالی که دارند جای خالی او را که مترجم خانواده و راه ارتباطی‌شان محسوب می‌شود پر کند؟ زباید دیده نشود. این سوالات البته با توجه با تم آمیبدیش فیلم، به مخاطبین و آمیدا انسان به تلاش و به چالش کشیدن خودش، در شرایط متفاوت بر می‌گردد و به اصل داستان، لطمه‌ای وارد نمی‌کند و تمام این دلایل باعث می‌شود تا فیلم کودا قطعاً ارزش یک بار دیدن را داشته باشد.

قابل قبول اما کم‌شاشی

فیلم کودا با وجود اینکه هیچ‌یک از جوهر با بودهای کم نسبت به دیگر آثار بر سر و صدای این روزهای هالیوود است، توانست نظر منتقدان زیادی را به خود جلب کند و به اصطلاح، دیده شود.

این فیلم در سایت‌های مخصوص مخاطبین هم توانست، نمرات بالایی را به خود اختصاص بدهد و بینندگانش را هم راضی کند. البته کودا با توجه به نامزدی‌هایی که تا بحال توانسته در جشنواره‌های متفاوت به دست بیاورد، برنده بیشتر این جوایز نشده است و با توجه به تم انسانی و بدون بزهای روشنفکری‌اش هم بعید است که کودا در آینده هم بتواند جایزه خاصی را از آن خود کند و احتمالاً روایت این خانواده ناشنوا و متحد، بیشتر برای مخاطبینش مورد توجه باشد تا داوران جشنواره‌ها.



«مرد نقره‌ای» فیلمی است که هم مخاطب کودک و نوجوان و هم تماشاگر بزرگسال می‌تواند با آن ارتباط برقرار کند اما محوریت کاراکترهای نوجوان باعث می‌شود تا پیام و محتوای فیلم، برای این گره سنی جاذبه بیشتری پیدا کند. تجربه نشان داده که نوجوانان بیشتر تحت تأثیر قهرمانانی همنس و سال خودشان قرار می‌گیرند. آن هم نوجوانانی که قهرمان ورزشی هستند و جزو نخبگان و شخصیت‌های تراز از نظر اجتماعی محسوب می‌شوند. در فیلم «مرد نقره‌ای» تیم ملی تکواندوی نوجوانان ایران راهی مسابقات جهانی می‌شود. تیم تکواندوی آمریکا، رقیب اصلی آنهاست و بین بچه‌های ایرانی و آمریکایی در محل اقامت آنها برخوردها و تنش‌هایی هم ایجاد می‌شود. رفتار تکواندوکاران آمریکایی غیراخلاقی است اما ورزشکاران ایرانی تصمیم می‌گیرند که پاسخ آنها را در میدان مسابقه بدهند. با این حال یک حادنه تورویستی، مشکلاتی را برای حاضران در این تورنمنت به وجود می‌آورد. باز هم این بچه‌های ایران هستند که در این درگیری خوش می‌درخشند و در نقش متجی ظاهر می‌شوند، باز هم این پرچم ایران است که برافراشته می‌شود.

همان‌طور که از این توضیح مشخص است، «مرد نقره‌ای» چند مفهوم مهم و بزرگ را به مخاطب کودک و نوجوان منتقل می‌کند. محور اصلی این فیلم، ارزش پرچم مقدس کشورمان است، موضوعی که سال‌هاست در سینمای آمریکا مورد توجه بوده است؛ کمتر فیلم‌هایوودی را می‌توان یافت که در آن تصویری از پرچم آن کشور دیده شود. چون می‌دانند با این کار می‌توانند هویت ملی مردم کشورشان را غنی‌تر بسازند اما در سینمای ایران به پرچم کم‌توجهی شده است. در فیلم «مرد نقره‌ای» شخصیت‌ها و حتی ورزشکاران خارجی، در نهایت زیر پرچم جمهوری اسلامی ایران گرد هم می‌ایند و به آن ادای احترام می‌کنند. یکی از روایت‌های این فیلم، ماجرای ورزشکار پیشگویی است که در جنگ تحمیلی هم به عنوان سرباز حضور داشته؛ او نیز یکی از قهرمانان و شخصیت‌های دوستداشتنی این فیلم است که مخاطب

کشور ایران با گستره پهناور سرزمینی – که متأسفانه اکنون بخشی زیادی از آن را در خود ندارد- دارای تاریخ هزاران ساله است که مهد فرهنگ، تمدن و هنر است. این تمدن هزاران سال زندگی ایرانیان است. فرهنگ، سینه و افتخارآمیزی بین آنها شکل گرفته است که اندکی از ارزش آنها را زمانی منوجه می‌شویم که این سنت‌ها، به برخی کشورهای به اصطلاح متقدم امروزی مقایسه کنیم. برای یادآوری و آشنایی برخی از این سنت‌ها را مرور می‌کنیم:

شیرین شیرازی، اسفهانلی، مازنی، بختیاری، لری، درّی، آذری... در خود پرورش داده است. در بین این لچه‌های گاه‌گوش‌های ظریف و دلنشینی وجود دارد به‌طور مثال در گستره یک لچه گاه‌گوش مردمانی یک شهر، منطقه یا طایفه با مردمان شهر، منطقه یا طایفه دیگر تفاوت دارد. این تفاوت‌های شیرین باعث تمایز و حوی نکات جامعه‌شناسانه مهمی است.

خانواده بزرگ و گسترده: در جامعه ما خانواده بزرگ مفهومی رایج است و شامل انبوهی از خانواده‌های به هم پیوسته می‌شوده‌افزون بر این در بخش‌هایی از کشور به ویژه در غرب و جنوب کشور خانواده گسترده به‌معنای طایفه و تیره و... وجود دارد. در خانواده گسترده، خانواده‌های بسیار زیادی هستند که مثلاً در پنج تا ده نسل قبل جد مشترکی دارند. اکنون به‌واسطه هنری، مفهومی بسیار محدود و کوچک به خود گرفته است و تقریباً به معنای زن و شوهر و فرزند است. این امر البته خانواده‌ها را آسیب‌پذیر کرده است و تشنه است. پس آن است که وقتی زوجین دچار اختلاف می‌شوند کسی نیست که آنها را آشتی دهد به سرعت پای‌قانون به میان می‌آید و در موارد بسیاری به انهدام خانواده می‌انجامد. در حالی که در خانواده به مفهوم گسترده، گره اختلافات خانوادگی به دستت کیاست ریش‌سفیدان و کدخداهای گشوده می‌شود و حضور آنها در خانواده گسترده، ضامن دوام زندگی‌ها می‌باشد.

پوشش: با توجه به اینکه ایران سرزمین قومیت‌های مختلف است هر قوم لباس مخصوص به خود را دارد اما طراف‌های واصلات‌های قومی اینجا هم خود را نشان داده و گاه در یک قوم در هر ایل، طایفه یا شهر، لباس محلی با جاهای دیگر اندک تفاوتی دارد. مثلاً در بین بختیارهای لیس محلی یک‌دستی وجود دارد ولی در بین کردها لباس هوراماتی، سوراتی، مریوانی، سندرچی و... هر کدام ویژگی خاص خود را دارند و این تفاوت‌ها نیز در وضع پوشش امروزی برخی جوانان ما قصه برعضه‌ای شده است که حاکی از فروپاشی هویت آنان است چرا که به‌طور طبیعی پوشش، نمایانگر باورهای انسان است.

مسحاورات و احترامات: تقریباً تمام رفتارها و گفتارهای ما دارای آداب ویزامی است. از احوال‌پرسی و اصطلاحات خاص آن تا نشست و برخاست‌ها، احترام به بزرگتر، معارفات دلنشین که حاکی از وجود احترام بین ماست، شرم شرقی که در مواجهه با هم‌دین‌بزرگ داریم و نمی‌توانیم گستاخانه سخن برانیم، حرمت بزرگ خانواده و خاندان، نحوه پذیرایی از مهمان و... همگی در شاکله خود مطالب قابل توجهی دارند.

با این همه، ساختار گفتاری در فیلم و سریال‌های ما نه تنها با آداب گفتاری ما فاصله دارد، بلکه در مواردی مانند سریال شب‌های برره (۱۳۸۲) به تمسخر آداب گفتاری مردم می‌پردازد.

قصه‌ها و افسانه‌های محلی: یکی از سرچای‌های بسیار مهم ما قصه‌ها و افسانه‌هایی است که در جای‌جای این مرز و بوم کهن برانگنده است. این قصه‌ها سرشار از پند‌ها، حکمت‌های نسل‌های قبل به ما و نسل‌های بعد مردمان این کهن‌دیار است. نبرد تیرخ و شر یکی از جلوه‌های رایج در این افسانه‌هاست و انقدر در این افسانه‌ها ترمسورسازی وجود دارد که کودکان با شنیدن آنها، صحنه‌های داستان در بارباشان مجسم می‌شود. ارزش و اهمیت این داستان‌ها و افسانه‌ها انقدر مهم است که فردی همچون صادق هدایت با آنکه نویسنده‌ای پوچرانه، غرب‌زده و دین ستیز بود و در خدمت استبداد و رضاخانی و پهلوی می‌کوشید پوششی نبود در ادبیات و فرهنگ ایران بدهد یا این همه نسبت به افسانه‌ها و قصه‌های قدیمی که سرزمین‌های معنوی این مرز و بوم بوده‌اند احساس تعلق خاطر کرده و با حسرت می‌نویسد: «پران رویه تجدد می‌ی‌رود، این تجدد در همه طبقات



محمّدحسین لطیفی، فیلمساز نام‌آشای کشورمان است که این‌بار و در اثر جدیدش به درامی قهرمان محور پرداخته است. جای جای این فیلم، عطر و بوی قهرمان به مشام می‌رسد. حتی در یکی از صحنه‌های فیلم، تصویری از ابرقهرمان این دوران ملت ایران، یعنی شهید قاسم سلیمانی در پس زمینه فیلم دیده می‌شود. «مرد نقره‌ای» ضمن توجه دادن مخاطب نونهال به قهرمانانی از نسل گذشته که درخشان‌ترین کارنامه را در دوران دفاع مقدس بجا گذاشتند، به نسل جدید آموزش می‌دهد که می‌تواند در زمینه‌ها و مسیرهای دیگر قهرمان باشد. مهدی سلطانی بازیگر توانا و محبوبی است که این بار در شمالیای یک کهنه سرباز و نماینده نسل جنگ در این فیلم حضور دارد. شخصیتی کارزماتیک و پرجاذبه که هم ممدلی و همدان‌پنداری مخاطب بزرگسال و هم بیننده خردسال فیلم را برمی‌انگیزد. فیلم نایم نیز اشاره به این اسطوره جنگ و مرد صلح دارد که در این دوران نیز می‌درخشد. اما محور اصلی داستان فیلم که می‌تواند مخاطب کودک

تغییری نکرده و با وجود طلیعه انقلاب اسلامی، هنوز قدر فرهنگ و سنت‌های خویش را نشناخته‌ایم و با فرهنگ و سنت‌های بومی بی‌مهری می‌کنیم. فیلم و سریال‌هایی که سینما و رسانه ملی به مردم نشان می‌دهند به لحاظ ساختاری شباهت بسیاری با تولیدات غربی دارد چرا که کمتر می‌توان نشانی از سنت‌های ایران را یافت. اگر می‌بینیم این گروه سنی پس از تماشای فیلم، با روحیه‌ای متفاوت از سالن سینما خارج می‌شود. شاید بزرگ‌ترین کارکرد فرهنگی فیلمی چون «مرد نقره‌ای» این باشد که می‌تواند احساس واقعی اعتماد به نفس و افتخار به هویت و ملیت را به نسل جدید ایرانی اعطا کند.

تغییری نکرده و با وجود طلیعه انقلاب اسلامی، هنوز قدر فرهنگ و سنت‌های خویش را نشناخته‌ایم و با فرهنگ و سنت‌های بومی بی‌مهری می‌کنیم. فیلم و سریال‌هایی که سینما و رسانه ملی به مردم نشان می‌دهند به لحاظ ساختاری شباهت بسیاری با تولیدات غربی دارد چرا که کمتر می‌توان نشانی از سنت‌های ایران را یافت. اگر می‌بینیم این گروه سنی پس از تماشای فیلم، با روحیه‌ای متفاوت از سالن سینما خارج می‌شود. شاید بزرگ‌ترین کارکرد فرهنگی فیلمی چون «مرد نقره‌ای» این باشد که می‌تواند احساس واقعی اعتماد به نفس و افتخار به هویت و ملیت را به نسل جدید ایرانی اعطا کند.

تغییری نکرده و با وجود طلیعه انقلاب اسلامی، هنوز قدر فرهنگ و سنت‌های خویش را نشناخته‌ایم و با فرهنگ و سنت‌های بومی بی‌مهری می‌کنیم. فیلم و سریال‌هایی که سینما و رسانه ملی به مردم نشان می‌دهند به لحاظ ساختاری شباهت بسیاری با تولیدات غربی دارد چرا که کمتر می‌توان نشانی از سنت‌های ایران را یافت. اگر می‌بینیم این گروه سنی پس از تماشای فیلم، با روحیه‌ای متفاوت از سالن سینما خارج می‌شود. شاید بزرگ‌ترین کارکرد فرهنگی فیلمی چون «مرد نقره‌ای» این باشد که می‌تواند احساس واقعی اعتماد به نفس و افتخار به هویت و ملیت را به نسل جدید ایرانی اعطا کند.

تغییری نکرده و با وجود طلیعه انقلاب اسلامی، هنوز قدر فرهنگ و سنت‌های خویش را نشناخته‌ایم و با فرهنگ و سنت‌های بومی بی‌مهری می‌کنیم. فیلم و سریال‌هایی که سینما و رسانه ملی به مردم نشان می‌دهند به لحاظ ساختاری شباهت بسیاری با تولیدات غربی دارد چرا که کمتر می‌توان نشانی از سنت‌های ایران را یافت. اگر می‌بینیم این گروه سنی پس از تماشای فیلم، با روحیه‌ای متفاوت از سالن سینما خارج می‌شود. شاید بزرگ‌ترین کارکرد فرهنگی فیلمی چون «مرد نقره‌ای» این باشد که می‌تواند احساس واقعی اعتماد به نفس و افتخار به هویت و ملیت را به نسل جدید ایرانی اعطا کند.

۱- بی‌نام، نوشته‌های پرکنده صادق هدایت، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۴، ص ۲۹۶.



نگاهی به فیلم «مرد نقره‌ای» به کارگردانی محمدحسین لطیفی

بازگشت قهرمان به سینمای کودک و نوجوان

مهدی امید

دراماتیک سینمای آمریکاست که کارکرد ایدئولوژیک هم دارد، اما در سینمای ایران بسیار کم‌رنگ است. در واقع شخصیت‌هایی که با شمایل قهرمان در فیلم‌های هالیوودی ظهور می‌کنند، سفیران فرهنگی آمریکا در بین «مردم» کشورها می‌خلف هستند. سفیرانی که در قالب اسطوره، در ناخودآگاه و ضمیر کودکان و نوجوانان نفوذ می‌کنند و اخلاق و سبک زندگی و ایدئولوژی لیبرال سرمایه‌داری را به آنها می‌آموزند.

آن‌ها تنها گاهی از درون فیلم‌ها فراتر رفته و تبدیل به ماشین‌هایی برای ساخت تاریخ و هویت و بازسازی روحیه و انگیزه مردم آمریکا عمل می‌کنند. از این رو تلاش برای خلق قهرمان در سینما صرفاً دلیل دراماتیک ندارد، بلکه یک نوع کوشش برای تأمین نیاز جامعه هم هست. متأسفانه به رغم همه تأکیدات دلسوزان و کارشناسان فرهنگی مبنی بر لزوم جایگزینی قهرمانان وطنی، اما هنوز هم دستگاه فرهنگی ما در خواب غفلت به سر برد. در این میان فیلمی سینمایی با همین احساس مسئولیت و دغدغه تولید شده است؛ «مرد نقره‌ای» تازه‌ترین ساخته

تا اسپانیا بازآورد اسپرهای هنرمند بود. گونه‌های متنوعی در پخت نان وجود دارد که برخی در معرض فراموشی هستند. کوچک‌ها و شیرینی‌های متنوعی که کام جان را شیرین می‌کند. امروزه در فیلم و سریال‌های ما اثری از این غذاهای شیرینی‌ها و... نیست ولی معمولاً در لایزال سریال‌ها سینماها محفوظ می‌مانند زیرا تا اکنون این‌گونه تراث‌ها را می‌بینیم یا به وضوح می‌بینیم که هنرمندان سفارش پیژنای می‌دهند یا در حال خوردن پیژنای هستند که هنوز نمی‌دانیم از بین این همه غذاهای لذیذ و جهان‌پسند چرا را مایل بوده‌اند.^۱

منصور مهدوی

با یسته‌های صداو سیما – ۵

ارتقای تولیدات رسانه ملی با تکیه بر سنت‌ها

باید کسی یک غذای عجیب و پراعرضه را ترجیح دهد، مگر آن‌که در بی ترویج فرهنگ خاصی باشد. **ورزش‌های باستانی و بازی‌های محلی:** ورزش‌هایی مانند زورخانه، کشتی و... اگرچه در موارد متعددی توانسته‌اند ساختار خود را حفظ کنند ولی لازم است فتون پرشرمان آنها ثبت و ضبط گردد. بسیاری بازی‌های محلی به تدریج در حال فراموشی است و سازگاری با حفظ و احیای آنها وجود ندارد. شاید تأکید بر ورزش‌ها و بازی‌های محلی برای برخی تعجب‌آور باشد. با آنکه امروزه با ترویج ورزش‌های جهانی بسیاری از ورزش‌های بومی و بازی‌های محلی به محاق رفته‌اند ولی جالب است که بدانیم برخی کشورهای اروپایی که نقشی ویرانگر در تخریب سنت‌های دیگر مناطق خود داشته‌اند هنوز هم‌اکنون المپیک ورزش‌های سنتی خود را برگزار می‌کنند و مثلاً انبوهی از جمعیت از تپهای با شیب تند به سمت پایین می‌دوند تا یک تکه پتیر را به چنگ آورند! این بازی انقدر خشن و



اسپی‌زاست که معمولاً در پایان بازی دست یا پای برخی شرکت‌کنندگان می‌شکند. با این وصف چرا ما ورزش‌ها و بازی‌های نشاط‌آور و زیبای خود را حفظ نکنیم و به نسل‌های بعد منتقل نکنیم؟ **صنایع دستی:** قالی‌نماذ هنرمندی و صبر مردمان سرزمین ماست که قدمتی هزاران ساله دارد ولی در کنار همه قالی‌بافی هزاران هنر دستی وجود دارد که به دلیل مهاجروماندن در حال فراموشی هستند. بسیاری استان‌های این صنایع و هنرها یا از دنیا رفته‌اند یا در دوران کم‌توجهی را می‌گذرانند. جای تعجب است که نظام آموزشی ما در مواردی به استقبال این صنایع رفته و دوره‌های آموزشی برای فراگیری آنها ترتیب کرده است ولی هنوز در مواردی فرایند آموزش و انتقال نسل به نسل این هنرها به‌صورت سنتی در حال اجزاست. اما هنر سینما و رسانه می‌تواند ضمن بازآشنایی این صنایع و هنرها بستر ماندگاری و آموزش آنها را فراهم آورد. **انواع هنرها:** گونه‌های متنوع خوشنویسی، مینیاتور، منبت و... هنرهایی است که میراث ما از گشت‌گشتان است و ما باید این هنرها، تنوع آنها، ظرافت‌ها، استادان شاخصی و... را در قالب روایت و مستند به نسل کنونی و نسل‌های آینده منتقل کنیم.

^۱ - بی‌نام، نوشته‌های پرکنده صادق هدایت، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۴، ص ۲۹۶.